

نگاه

بیهقی و تحلیل تاریخی واقعیت



پیام حیدر قزوینی

«تاریخ بیهقی» امروز به عنوان متنی مهم در نثر فارسی و همچنین الگویی برای تاریخ‌نگاری شناخته می‌شود. بسیاری از نویسندگان و شاعران شاخص معاصر ما از این اثر تأثیر گرفته‌اند و در سال‌های اخیر نیز پژوهش‌های درخور توجهی درباره آن منتشر شده، با این حال «تاریخ بیهقی» برای سده‌ها در حاشیه قرار داشت و خیلی دیر مورد توجه قرار گرفت. در نیمه دوم قرن نوزدهم دو مستشرق انگلیسی در هندوستان با نام‌های دبلیو. ایچ. مولی و ولیم ناسولیس به تصحیح و تنقیح اثر پرداختند و تازه در اواخر قرن نوزدهم بود که «تاریخ بیهقی» به تصحیح و توضیح ادیب پیشاوری در تهران منتشر شد. پس از آن سعید نفیسی در فاصله سال‌های ۱۳۱۹ و ۱۳۲۲ «تاریخ بیهقی» را بر اساس نسخه‌هایی تازه‌یاب در سه جلد تصحیح و منتشر کرد. قاسم غنی و علی‌اکبر فیاض نیز در سال ۱۳۲۴ تصحیح دیگری از آن ارائه دادند و فیاض بعدتر و این‌بار به‌تنباهی کتاب را از نو تصحیح کرد. در سال‌های اخیر نیز تصحیح قابل توجه دیگری توسط محمدجعفر باحقی و مهدی سیدی منتشر شده که همراه با شرح و تعلقیات مفصل و قابل توجهی است.

علاوه بر این در سال‌های اخیر برخی پژوهشگران و منتقدان نیز به بررسی «تاریخ بیهقی» پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند وجوه مختلف آن را برای خواننده معاصر روشن کنند. «حدیث خداوندی و بندگی» نوشته محمد دهقانی نه فقط پژوهشی مهم درباره «تاریخ بیهقی» بلکه یکی از جامع‌ترین و شاخص‌ترین نقد و بررسی‌های ادبی و تاریخی این سال‌هاست که توسط دهقانی صورت گرفته است. پژوهش دهقانی نه‌فقط در زمینه بررسی «اریخ بیهقی» حائز اهمیت است؛ بلکه به‌طورکلی شیوه تازه‌ای از نقد و بررسی متون کلاسیک فارسی ارائه داده است. به‌واسطه آثار متعددی که دهقانی تاکنون درباره نویسندگان و شاعران کلاسیک فارسی منتشر کرده، می‌توان گفت که او از معدود پژوهشگران و نویسندگانی است که هم با آثار کلاسیک فارسی آشناست و هم از نظریه‌های مدرن نقد ادبی شناخت دارد و اینها باعث شده‌اند که پژوهش‌های او درباره متون کلاسیک فارسی متمایز از دیگر آثار منتشرشده در این زمینه باشند.

دهقانی در «حدیث خداوندی و بندگی»، هم به معرفی مفصل «تاریخ بیهقی» پرداخته و هم تلاش کرده جنبه‌های مختلف این شاهکار نثر فارسی را از نظر تاریخی، ادبی، اجتماعی و روان‌شناختی بررسی کند. یکی از وجوه مهم کار دهقانی نگاه تاریخی و به عبارت بهتر توجه به بستر اجتماعی و تاریخی این اثر است. درک درست این بستر تاریخی باعث می‌شود که بسیاری از بدفهمی‌ها و ابهام‌های موجود از میان برود و همچنین بتوانیم متنی کهن را در پیوند با وضعیت کنونی‌مان در نظر آوریم.

دهقانی در اثرش از جمله به این موضوع پرداخته که چرا «تاریخ بیهقی» تالی درخورِی پیدا نکرد و قرن‌ها در حاشیه باقی ماند. در حالی که شاعرانگی را خصلت بارز زبان فارسی می‌دانند، بیهقی این جاست را داشته که با نثری پرورش‌یافته، به تحلیل تاریخی واقعیت بپردازد. این اثر به عنوان یک گزارش تاریخی جایگاهی ویژه در سنت فرهنگی ایران دارد، چراکه به نثر نوشته شده و بیهقی توانسته نشان دهد که زبان فارسی از آغاز این ظرفیت را داشته که بتواند تصویری واقعی‌تر از جهان بیرون به دست دهد. دهقانی می‌گوید «اگر نویسندگان دیگری کار بیهقی را پی می‌گرفتند، امروز ما ایرانیان از پیکره فرهنگی دیگری برخوردار بودیم که به گمان من بسیار بدیگ از فرهنگ امروزینمان هم‌خانه استبداد و تقلانیت می‌بود و ما را به بصر تاریخی‌تری از جهان واقع رهنمون می‌شد». یکی از اهداف دهقانی در کتاب «حدیث خداوندی و بندگی» تجلیل از بیهقی و تلاش سترگ او برای تقویت فرهنگ منثور در برابر فرهنگ منظوم است که در زمانه و جامعه بیهقی هم سطره سنگینی داشته است.

«حدیث خداوندی و بندگی» بیش از هر چیز با رویکردی ادبی نوشته شده و هدف اصلی‌اش آشناسکردن خواننده امروزی با یک شاهکار کلاسیک ادبی است که در قالب تاریخ نوشته شده است. با این حال دهقانی در پژوهشش به جنبه‌های تاریخی و فرهنگی «تاریخ بیهقی» هم توجه داشته و تلاش کرده وجوه مختلف اثر را در کنار هم بررسی کند. او می‌گوید «تاریخ بیهقی» مثل هر شاهکار ادبی دیگری بازتاب روشنی است از جامعه و فرهنگی که خود در بطن آن پدید آمده و بالیده است: «اگر خوب دقت کنیم، روایات و خلقیات و رفتارهایی که در شخصیت‌های تاریخ بیهقی می‌بینیم، امروز هم در بسیاری از آدم‌های روزگار ما دیده می‌شود. از این حیث، بیهقی شاید راوی صادقی برای خلق‌و‌خو و رفتار سیاسی و اجتماعی‌ما امروزیان هم باشد. تاریخ بیهقی، در عین اینکه از مردمان و رویدادهای هزاران سال پیش سخن می‌گوید، این نکته مهم را نیز به ذهن متبادر می‌کند که بخشی از ناپهنجاری‌ها و زکژرداری‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه امروزی ما احتمالاً از گذشته‌ای دور بر جای مانده است».

دهقانی در پژوهش خود پیش از ورود به متن داستان‌ها، خلاصه‌ای از مهم‌ترین گزارش‌های تاریخی «تاریخ بیهقی» را بر حسب ترتیب زمانی رویدادها به دست داده تا خواننده بتواند نمایی کلی از اثر به دست بیاورد و با اطلاع از زمینه و بستر تاریخی روایت بیهقی، داستان‌ها و حکایت‌های آن را بهتر درک کند. طبیعی است که زبان بیهقی برای بخشی از خوانندگان امروزی تا حدی کهنه و دشوار به نظر برسد و علاوه بر این، غرایب زده و مکان هم بر دشواری متن افزوده است. شیوه تاریخ‌نگاری بیهقی نیز ویژگی‌هایی خاص دارد از جمله اینکه او در زمان پس و پیش رفته و از زمان خطی پیروی نکرده است. اینها از جمله عواملی است که ممکن است خواندن «تاریخ بیهقی» را دشوار کند. ازاین‌رو دهقانی در کتابش برای آنکه خواننده امروزی درک بهتری از «تاریخ بیهقی» به دست بیاورد، نخست ماجراها و داستان‌های اصلی و مهمی را که مربوط به پادشاهی غزنویان است، استخراج کرده و به ترتیب تاریخی دنبال هم آورده است. سپس روایت‌های فرعی را در بخشی که مربوط به سلسله‌های پیشین، از هخامنشیان تا سامانیان، است منظم کرده است. آنچه مربوط به خلفای اموی و عباسی می‌شده نیز در همین بخش آمده است. دهقانی همچنین واژه‌ها و عبارات دشوار را توضیح داده و سپس خود متن را از جنبه‌های مختلف مورد نقد و بررسی قرار داده است.



حدیث خداوندی و بندگی

تحلیل تاریخ بیهقی

محمد دهقانی

نشر نی



بیهقی؛ آموزگار گزارش‌نویسی

شرق: «تاریخ بیهقی» از مهم‌ترین شاهکارهای نثر فارسی است که البته برای مدتی طولانی مغفول مانده بود تا اینکه قرن‌ها پس از نوشته‌شدنش مورد توجه قرار گرفت. به‌خصوص در دوران معاصر پژوهشگران و نویسندگان خاصی به سراغ «تاریخ بیهقی» رفتند و به بررسی وجوه مختلف این اثر مهم پرداختند. بیهقی در این کتاب هم امکان‌های موجود در نثر فارسی را نشان داده و هم شیوه‌ای قابل توجه از تاریخ‌نگاری به دست داده است. او در اثرش توانسته به بازسازی و واکاوی تاریخی واقعیت بپردازد و این یکی از مهم‌ترین



محمد باقایی (ماکان)

شناخت حقایق قرار داده، به‌خصوص که آن را در دوره ختگی عمر خود یعنی در شصت‌وپنج سالگی تحریر کرده که از قدرت تجزیه و تحلیل مسائل زمانه با توجه به سابقه امور دیوانی به خوبی برخوردار بوده.

اگرچه «تاریخ بیهقی» دارای ارزش‌های گونه‌گون است، ولی به نظر می‌رسد اهمیت این اثر در حوزه تاریخ به‌مراتب بیش از دیگر زمینه‌ها است، زیرا تاریخ با زندگی هر فرد و جامعه پیوند خورده است. برای مثال در پایان گزارش یا به قول بیهقی «داستان» بر دار کردن حسنک وزیر نتیجه می‌گیرد که: «احمق مرردا که دل در این جهان ببندد که نعمتی بدهد و زشت بازستاند». این تفکری بوده که در میان روشنفکران و دگراندیشان آن زمان خراسان از جمله فردوسی و خیام و سنایی رواج داشته است.

تاریخ به گفته بیهقی آکنده از «داستان»‌ها و حکایات عبرت‌آموز است. جالب این‌که او نیز مانند فردوسی رویدادها در «داستان» می‌نامد. این اصطلاح به مفهومی که مشخصاً در «شاهنامه» و «تاریخ بیهقی» آمده، مرادف است با رویداد یا گزارش. کلمه Story (داستان) نیز در زبان انگلیسی و به‌خصوص در میان اهالی رسانه‌های غرب هم به معنای «گزارش» به کار می‌رود. برای مثال وقتی فردوسی در شرح کشته‌شدن سهراب می‌گوید «یکی داستان است پر آب چشم» مقصودش گزارش یک رویداد است. بیهقی نیز در «داستان بر دار کردن حسنک»، «داستان بازستدن مال‌های صلتی» یا «داستان سلطان مسعود با ندیمان» منظورش درواقع شرح و گزارش آن ماجراها است، ولی برخی بدون توجه به معنای درست این اصطلاح و به سبب نثر شیوای مؤلف، آنها را در حد داستان‌های برآمده از احساس نویسنده تلقی می‌کنند.

حقیقت این است که بیهقی گزارشگری ادیب و صادق و پایه‌ریز تحقیق میدانی است که هیچ نکته‌ای در گزارش‌های او از دست نمی‌رود. وقتی داستان‌ها یا گزارشاتش را می‌خوانیم گویی هزار سال پیش به اصول خبرنگاری نوین که امروزه در رشته روزنامه‌نگاری تدریس می‌شود آگاهی داشته و می‌دانسته که خبر را باید از منابع موثق کسب کرد و مطابق با واقعیت‌های موجود باشد، نه آن‌که جانبدارانه و یک‌سویه نگاشته شود. آنچه بیهقی از آن روی‌گردان بود، همان است که در اصطلاح‌شناسی رسانه‌های جمعی به آن پروپاگاندا می‌گویند. او چنان که خود بیان داشت می‌خواست اثری بیافزیند که به نیکی ماندگار شود که شد، زیرا می‌دانست که عمر قلم‌های ناساخته و فرمایشی به میزان حباب روی آب است.

به نظر او «اخبار گذشته را دو قسم گویند که آن را سه دیگر نشاناسند: یا از کسی باید شنید، یا از کتابی باید خواند. و شرط آن است که گوینده باید ثقه و راست‌گوی باشد و نیز خرد گواهی دهد که آن خبر درست است... و کتاب هم چنان است که هر چه خواننده آید از اخبار که خرد آن را رد نکند، شنونده آن را باور دارد...» دیگر اینکه گزارش به‌آسانی خوانده و در ذهن ماندگار شود؛ «غرض من آن است که تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی بزرگ برافراشته گردانم، چنان‌که ذکر آن تا آخر روزگار باقی بماند...».

دیگر اینکه گزارش باید حسن کنجکاوی خواننده را ارضا کند؛ «در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست که احوال را آسان‌تر گرفته‌اند و شمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند، و اما من چون این کار پیش گرفتم، می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم... تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند...» دیگر اینکه اصول شنش‌گانه خبرنگاری (کی، کجا، که، چرا، چه، چگونه) رعایت شود و هیچ‌یک از قلم نیفتد، زیرا

وجوه اهمیت این کتاب است. یکم آیان مصادف است با روز بیهقی و به این مناسبت محمد باقایی (ماکان)، نویسنده، پژوهشگر و مترجمی که آثار متعددی از او منتشر شده، در مقاله‌ای که در ادامه می‌خوانید به بررسی شاخص‌ترین ویژگی‌های «تاریخ بیهقی» پرداخته است. او با برشمردن ارزش‌های چندگانه این اثر معتقد است که اهمیت آن در حوزه تاریخ بیش از دیگر زمینه‌ها است و همچنین «تاریخ مشروطه» احمد کسروی را برجسته‌ترین تحقیق تاریخی به «روش بیهقی» دانسته است.

در غیر این صورت خبر و گزارش ناقص خواهد بود.

شگفتی این‌که بیهقی در ده قرن پیش تمامی اصول یادشده را در گزارش‌هایش رعایت کرده است. برای مثال در داستان حسنک هر شش اصل در نظر گرفته شد:

کی: «در ذی‌حجه سنه خمسین و اربعمانه (۴۵۰)»

کجا: «به بلخ»

که: «حسنک وزیر»

چرا: «قرمطی شد»

چه: «بر دار کردن»

چگونه: «سنگسار و کشتن بر دار»

گزارشات بیهقی تصویف‌شده‌اش را تصور کند. این کتاب می‌تواند صحنه‌های توصیف‌شده‌اش را تصویر کند. این کتاب به رغم آن‌که دارای لغات و اصطلاحات و ابیات عربی است، ولی نثری روان و قابل فهم دارد. نباید فراموش کرد که این تاریخ در سده پنجم نوشته شده و طبیعتاً متأثر از ویژگی‌های نثر دوره غزنوی است، یعنی دوره‌ای که نویسندگان و شاعران به قول بیهقی «داستان» بر دار کردن حسنک وزیر نتیجه می‌گیرد که: «احمق مرردا که دل در این جهان ببندد که نعمتی بدهد و زشت بازستاند». این تفکری بوده که در میان روشنفکران و دگراندیشان آن زمان خراسان از جمله فردوسی و خیام و سنایی رواج داشته است.

تاریخ به گفته بیهقی آکنده از «داستان»‌ها و حکایات عبرت‌آموز است. جالب این‌که او نیز مانند فردوسی رویدادها در «داستان» می‌نامد. این اصطلاح به مفهومی که مشخصاً در «شاهنامه» و «تاریخ بیهقی» آمده، مرادف است با رویداد یا گزارش. کلمه Story (داستان) نیز در زبان انگلیسی و به‌خصوص در میان اهالی رسانه‌های غرب هم به معنای «گزارش» به کار می‌رود. برای مثال وقتی فردوسی در شرح کشته‌شدن سهراب می‌گوید «یکی داستان است پر آب چشم» مقصودش گزارش یک رویداد است. بیهقی نیز در «داستان بر دار کردن حسنک»، «داستان بازستدن مال‌های صلتی» یا «داستان سلطان مسعود با ندیمان» منظورش درواقع شرح و گزارش آن ماجراها است، ولی برخی بدون توجه به معنای درست این اصطلاح و به سبب نثر شیوای مؤلف، آنها را در حد داستان‌های برآمده از احساس نویسنده تلقی می‌کنند.

حقیقت این است که بیهقی گزارشگری ادیب و صادق و پایه‌ریز تحقیق میدانی است که هیچ نکته‌ای در گزارش‌های او از دست نمی‌رود. وقتی داستان‌ها یا گزارشاتش را می‌خوانیم گویی هزار سال پیش به اصول خبرنگاری نوین که امروزه در رشته روزنامه‌نگاری تدریس می‌شود آگاهی داشته و می‌دانسته که خبر را باید از منابع موثق کسب کرد و مطابق با واقعیت‌های موجود باشد، نه آن‌که جانبدارانه و یک‌سویه نگاشته شود. آنچه بیهقی از آن روی‌گردان بود، همان است که در اصطلاح‌شناسی رسانه‌های جمعی به آن پروپاگاندا می‌گویند. او چنان که خود بیان داشت می‌خواست اثری بیافزیند که به نیکی ماندگار شود که شد، زیرا می‌دانست که عمر قلم‌های ناساخته و فرمایشی به میزان حباب روی آب است.

به نظر او «اخبار گذشته را دو قسم گویند که آن را سه دیگر نشاناسند: یا از کسی باید شنید، یا از کتابی باید خواند. و شرط آن است که گوینده باید ثقه و راست‌گوی باشد و نیز خرد گواهی دهد که آن خبر درست است... و کتاب هم چنان است که هر چه خواننده آید از اخبار که خرد آن را رد نکند، شنونده آن را باور دارد...» دیگر اینکه گزارش به‌آسانی خوانده و در ذهن ماندگار شود؛ «غرض من آن است که تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی بزرگ برافراشته گردانم، چنان‌که ذکر آن تا آخر روزگار باقی بماند...».

دیگر اینکه گزارش باید حسن کنجکاوی خواننده را ارضا کند؛ «در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست که احوال را آسان‌تر گرفته‌اند و شمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند، و اما من چون این کار پیش گرفتم، می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم... تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند...» دیگر اینکه اصول شنش‌گانه خبرنگاری (کی، کجا، که، چرا، چه، چگونه) رعایت شود و هیچ‌یک از قلم نیفتد، زیرا

وجوه اهمیت این کتاب است. یکم آیان مصادف است با روز بیهقی و به این مناسبت محمد باقایی (ماکان)، نویسنده، پژوهشگر و مترجمی که آثار متعددی از او منتشر شده، در مقاله‌ای که در ادامه می‌خوانید به بررسی شاخص‌ترین ویژگی‌های «تاریخ بیهقی» پرداخته است. او با برشمردن ارزش‌های چندگانه این اثر معتقد است که اهمیت آن در حوزه تاریخ بیش از دیگر زمینه‌ها است و همچنین «تاریخ مشروطه» احمد کسروی را برجسته‌ترین تحقیق تاریخی به «روش بیهقی» دانسته است.

در غیر این صورت خبر و گزارش ناقص خواهد بود.

شگفتی این‌که بیهقی در ده قرن پیش تمامی اصول یادشده را در گزارش‌هایش رعایت کرده است. برای مثال در داستان حسنک هر شش اصل در نظر گرفته شد:

کی: «در ذی‌حجه سنه خمسین و اربعمانه (۴۵۰)»

کجا: «به بلخ»

که: «حسنک وزیر»

چرا: «قرمطی شد»

چه: «بر دار کردن»

چگونه: «سنگسار و کشتن بر دار»

گزارشات بیهقی تصویف‌شده‌اش را تصور کند. این کتاب می‌تواند صحنه‌های توصیف‌شده‌اش را تصویر کند. این کتاب به رغم آن‌که دارای لغات و اصطلاحات و ابیات عربی است، ولی نثری روان و قابل فهم دارد. نباید فراموش کرد که این تاریخ در سده پنجم نوشته شده و طبیعتاً متأثر از ویژگی‌های نثر دوره غزنوی است، یعنی دوره‌ای که نویسندگان و شاعران به قول بیهقی «داستان» بر دار کردن حسنک وزیر نتیجه می‌گیرد که: «احمق مرردا که دل در این جهان ببندد که نعمتی بدهد و زشت بازستاند». این تفکری بوده که در میان روشنفکران و دگراندیشان آن زمان خراسان از جمله فردوسی و خیام و سنایی رواج داشته است.

تاریخ به گفته بیهقی آکنده از «داستان»‌ها و حکایات عبرت‌آموز است. جالب این‌که او نیز مانند فردوسی رویدادها در «داستان» می‌نامد. این اصطلاح به مفهومی که مشخصاً در «شاهنامه» و «تاریخ بیهقی» آمده، مرادف است با رویداد یا گزارش. کلمه Story (داستان) نیز در زبان انگلیسی و به‌خصوص در میان اهالی رسانه‌های غرب هم به معنای «گزارش» به کار می‌رود. برای مثال وقتی فردوسی در شرح کشته‌شدن سهراب می‌گوید «یکی داستان است پر آب چشم» مقصودش گزارش یک رویداد است. بیهقی نیز در «داستان بر دار کردن حسنک»، «داستان بازستدن مال‌های صلتی» یا «داستان سلطان مسعود با ندیمان» منظورش درواقع شرح و گزارش آن ماجراها است، ولی برخی بدون توجه به معنای درست این اصطلاح و به سبب نثر شیوای مؤلف، آنها را در حد داستان‌های برآمده از احساس نویسنده تلقی می‌کنند.

حقیقت این است که بیهقی گزارشگری ادیب و صادق و پایه‌ریز تحقیق میدانی است که هیچ نکته‌ای در گزارش‌های او از دست نمی‌رود. وقتی داستان‌ها یا گزارشاتش را می‌خوانیم گویی هزار سال پیش به اصول خبرنگاری نوین که امروزه در رشته روزنامه‌نگاری تدریس می‌شود آگاهی داشته و می‌دانسته که خبر را باید از منابع موثق کسب کرد و مطابق با واقعیت‌های موجود باشد، نه آن‌که جانبدارانه و یک‌سویه نگاشته شود. آنچه بیهقی از آن روی‌گردان بود، همان است که در اصطلاح‌شناسی رسانه‌های جمعی به آن پروپاگاندا می‌گویند. او چنان که خود بیان داشت می‌خواست اثری بیافزیند که به نیکی ماندگار شود که شد، زیرا می‌دانست که عمر قلم‌های ناساخته و فرمایشی به میزان حباب روی آب است.

به نظر او «اخبار گذشته را دو قسم گویند که آن را سه دیگر نشاناسند: یا از کسی باید شنید، یا از کتابی باید خواند. و شرط آن است که گوینده باید ثقه و راست‌گوی باشد و نیز خرد گواهی دهد که آن خبر درست است... و کتاب هم چنان است که هر چه خواننده آید از اخبار که خرد آن را رد نکند، شنونده آن را باور دارد...» دیگر اینکه گزارش به‌آسانی خوانده و در ذهن ماندگار شود؛ «غرض من آن است که تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی بزرگ برافراشته گردانم، چنان‌که ذکر آن تا آخر روزگار باقی بماند...».

دیگر اینکه گزارش باید حسن کنجکاوی خواننده را ارضا کند؛ «در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست که احوال را آسان‌تر گرفته‌اند و شمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند، و اما من چون این کار پیش گرفتم، می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم... تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند...» دیگر اینکه اصول شنش‌گانه خبرنگاری (کی، کجا، که، چرا، چه، چگونه) رعایت شود و هیچ‌یک از قلم نیفتد، زیرا

عطف

«تاریخ بیهقی» به منابه رمان تاریخی

شرق: «تاریخ بیهقی» اگرچه گزارشی تاریخی است اما شیوه روایت بیهقی و نثر او سبب شده این کتاب به‌لحاظ ادبی نیز مورد توجه زیادی قرار بگیرد. محمدرضا مرعشی‌پور در کتاب «تاریخ بیهقی به روایتی دیگر» تلاش کرده مواجهه‌ای خلاقاته با این اثر داشته باشد و روایتی امروزی از آن به دست دهد. نقل شده که «تاریخ بیهقی» اثری در ۳۰ جلد بوده است. بیهقی سیر وقایع را از سال ۴۰۹ هجری قمری پی گرفته اما از این میان ما امروز فقط بخشی از اثر را در دست داریم یعنی از اواسط جلد پنج تا جلد نهم که زندگی مسعود را از نوجوانی تا حرکتش به هند دربرگرفته و نیز جلد دهم را داریم که به تاریخ خوارزم مربوط است.

مرعشی‌پور در «تاریخ بیهقی به روایتی دیگر» به سراغ زندگی سلطان مسعود رفته و معتقد است که این بخش یک رمان تاریخی به شمار می‌آید و گزارشی رئالیستی از زندگی این پادشاه غزنوی است. او توضیح داده که بیهقی، به هر دلیلی، روند وقایع را با توالی منظم زمان پیگیری نکرده یعنی گاه به عقب برمی‌گردد و گاه اشاراتی به آینده می‌کند. همچنین در این بین داستان‌واره‌هایی از تاریخ می‌آورد تا نمونه‌هایی مشابه از حوادث را در گذشته بنمایاند و برای اندرزگویی و عبرت از آنها بهره‌برداری کند.

مرعشی‌پور اما وقایع را پی‌دربی آورده تا دنبال‌کردن و دریافت آنها برای خواننده آسان‌تر باشد و آن‌طورکه نوشته در این مورد از ویرایش جعفر مدرس‌صادقی از «تاریخ بیهقی» استفاده کرده است. به این ترتیب روایت او به زندگی مسعود از نوجوانی تا راهی‌شدنش به هند را دربرگرفته اما برای اینکه سرنوشت او را تا انتها دنبال کرده باشد، بخش آخر را از دیگر منابع تاریخی گرفته و این‌گونه بر رمان نقطه پایان گذاشته است. او معتقد است که بهترین بخش «تاریخ بیهقی» همین بخش است چون در جایگاهی قرار داشته که از نزدیک گواه بسیاری از رخدادها بوده و با شخصیت‌های رمانش مثل مسعود و بونصر مشکان و احمد حسن میمندی و احمد عبدالصمد و بوسهل زوزنی و دیگران سروکار داشته و جنگ‌های مهم را دیده و شاهد برآمدن سلجوقیان و بسیاری حوادث دیگر بوده است.

مرعشی‌پور در بخشی از یادداشت ابتدایی کتاب درباره شیوه واقع‌گرایی «تاریخ بیهقی» نوشته: «بیهقی در هنر به شیوه واقع‌گرایی دلپسته است، شعری را می‌پسندد که از واقعیت سخن بگوید و پندی در آن جلوه کند، و تاریخ از نظر او باید بیان عین رخدادها باشد و از این عبرتی حاصل آید و غیر از این را، هر چه که هست، بیهوده می‌انگارد؛ چنان‌که به هزار و یک‌شب اشاره می‌کند و افسانه‌اش می‌خواند و مورد نقدش قرار می‌دهد و از شاهنامه فردوسی حتی نام نمی‌برد، و تاریخ خود را بر پایه همین اندیشه نوشته است، با نثری بسیار زیبا، نثری که از دوره سامانیان به او رسیده و اینک دارد به سوی نثر فنی مصنوع و متکلف دوره بعد می‌رود. نه آن سادگی نثر تاریخ بلغمی را دارد و نه همچون نثر کلیله و دمنه ابوالعالی مغلطی است و مصنوعی، واژه‌های عربی را به کار نمی‌گیرد مگر آنجا که رساتر و آسان‌تر از واژه‌های پارسی، یا اصطلاحات اداری و مذهبی باشند. جمله‌هایش، بسسانی که در نثر مرسل می‌بینیم، همه ساده و کوتاه نیستند و به مناسبت آمده‌اند که گاه موجز و کوتاه و گاه طولانی‌اند و گاهی هم از نثر عربی تأثیر پذیرفته‌اند.»



تاریخ بیهقی به روایتی دیگر

محمدرضا مرعشی‌پور

نشر نیلوفر